

گسترش ناتو به شرق و منافع ملی ایران*

مسعود الماسی

دانشجوی دوره دکترای جغرافیای سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

almasi.masood@yahoo.com

دکتر عزت ا... عزتی

عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

چکیده:

پس از فروپاشی شوروی و انحلال پیمان ورشو، دلیلی برای تداوم حیات پیمان نظامی امنیتی ناتو به نظر نمی رسد اما نیاز به تداوم حیات این پیمان با هدف توسعه هژمونی ایالات متحده و تقسیم هزینه آن سبب گسترش ناتو به سمت شرق شد. در مسیر تسخیر مهمترین صحنه رقابت میان قدرت ها، آسیای مرکزی و تامین امنیت مسیر انتقال انرژی است. با توجه به اینکه ایران در موقعیت ژئوپولیتیکی بسیار حساسی واقع شده است و ربط دهنده دریای خزر با خلیج فارس و دریای عمان است و در دوران جنگ جهانی دوم هم پل پیروزی نام گرفت بنابراین چشم پوشی از ایران بعنوان یکی از قطب های ژئوپولیتیک منطقه غیر ممکن به نظر می رسد. بنابراین ایالات متحده و ناتو در یک حرکت همسو در تلاش برای گسترش دامنه نفوذ امنیتی این پیمان در جهان هستند. ما می توانیم شاهد حضور ناتو در افغانستان، عراق، آسیای مرکزی و ترکیه باشیم و در این زمان ایران می بایستی خود را با واقعیت این حضور تطبیق دهد. واضح است که تدوین سیاست درست در این راستا تامین منافع کشور است.

واژه های کلیدی: ناتو، اتحادیه اروپا، ایران، رقابت، منافع

مقدمه

پیمان ناتو که در واقع توسعه مترقیانه موافقتنامه بروکسل (۱۹۴۸) می باشد، در آوریل ۱۹۴۹ منعقد گردید و علت اساسی شکل گیری آن نیز دفاع از کشورهای عضو در مقابل تهدید های نظام کمونیستی بود (پیشگاهی فرد، ۱۳۸۴). اصلی ترین تعهد پیمان ناتو در ماده ۵ اساسنامه آن ذکر شده است که به موجب آن حمله مسلحانه به یک یا چند عضو پیمان در اروپا و یا ایالات متحده به مثابه حمله مسلحانه علیه تمامی اعضا تلقی می شود. در پیمان آتلانتیک شمالی، اولویت نفوذ و تسلط اقتصادی، دریایی و نظامی از آن ایالات متحده است (نقیب زاده، ۱۳۷۶).

* این مقاله از رساله دکتری استخراج شده است که به راهنمایی آقای دکتر عزت ا... عزتی تهیه شده است.



(<http://www.globalresearch.ca/articlePictures/Mediterranean%20and%20NATO.gif>)

پنج حوزه ای که ناتو می تواند از طریق آن بر تحولات آینده منطقه خاورمیانه تاثیر گذاشته و نقش بزرگتری را در منطقه ایفا کند عبارتند از ترکیه، افغانستان، مسئله اسرائیل - فلسطین و مهمتر از همه عراق اکثریت این مناطق، مناطق پیرامونی تعاملی جمهوری اسلامی هستند که با اهداف سیاست خارجی مواجهه پیدا می کنند.

بدین سان در دوره پسا جنگ سرد دو فرایند گسترش جغرافیایی اتحادیه اروپا و ناتو به موازات هم در دستور کار اروپاگرایان و آتلانتیک گرایان غرب قرار گرفت. فرایند نخست یعنی گسترش جغرافیایی اتحادیه بر منطق اقتصادی استوار بود و فرایند دیگر یعنی گسترش ناتو از منطق امنیتی الهام می پذیرفت. این دو فرایند در برخی حوزه ها رقیب و در حوزه های دیگر مکمل یکدیگر محسوب می شدند. همین امر موجبات اصطکاک، تنش روابط فراآتلانتیکی را فراهم ساخته، سبب شد تا اتحادیه اروپایی در ابتدا با این فرایند که رهیافت اروپاگرایی را تحت الشعاع قرار می داد به مخالفت بر خیزد (مولایی، ۱۳۸۰).

روش تحقیق

نوع این پژوهش، بنیادی تجربی است. و در تحقیق بنیادی تجربی، اطلاعات و مواد اولیه تحلیل به روش کتابخانه ای گرد آوری و سپس با روشهای مختلف استدلال مورد تجزیه و تحلیل عقلانی قرار گرفته، نتیجه گیری می شود (حافظ نیا ۱۳۸۲).

طرح مسئله

گسترش ناتو به شرق چه تاثیری بر منافع ایران دارد و هدف از این گسترش چیست ؟

تجزیه و تحلیل

ایالات متحده در نیمه دوم دهه نود و در فردای شکست اتحادیه در مدیریت بحران های بالکان با این استدلال که گسترش ناتو می تواند به گسترش حوزه ثبات در اروپا بیانجامد. موفق شدند تا موافقت اروپائیان را در این زمینه به

دست آورند. سرانجام گرچه منطق گسترش جغرافیایی ناتو غلبه یافت اما اروپا و ایالات متحده به نوعی بر سر گسترش جغرافیایی همزمان ناتو و اتحادیه اروپا به تفاهم رسیده و اروپائیان فرایند گسترش ناتو به شرق، مرکز قاره کهن را به عنوان واقعیتی اجتناب ناپذیر پذیرفتند. بدین سان اروپای شرقی و مرکزی پس از پایان جنگ سرد نه تنها اهمیت استراتژیک خود را از دست نداد.

بلکه از نقش ها، کارویژه های تازه ای در حوزه سیاست جهانی ایالات متحده برخوردار شد. ((اروپای دیگر)) نیز برای طی دوره انتقال و گذار شتابان از حوزه نفوذ روسیه به حوزه نفوذ غرب مشتاقانه از هر دو فرایند گسترش جغرافیایی ناتو و اتحادیه استقبال نمود. هدف این حوزه از پیوستن به ناتو از ملاحظات امنیتی و از عضویت در اتحادیه اروپا عمدتاً از انگیزه های اقتصادی سرچشمه می گرفت.

از سوی دیگر گسترش جغرافیایی اتحادیه اروپا مفردی برای پایان رسمی تقسیم تاریخی اروپا بود که با ارتقاء نقش اتحادیه اروپا به عنوان بازیگر مهم اقتصاد و سیاست جهانی، آثار و پیامد های ژئوپولیتیک دامنه داری بر موقعیت این اتحادیه بر جای نهاد زیرا با پیوستن رسمی موج نخست کشورهای اروپای شرقی و مرکزی به اتحادیه در ماه مه ۲۰۰۴ این نهاد از نظر وسعت جغرافیایی و تعداد جمعیت از وزنه بیشتری در نظام بین الملل برخوردار شده و در مقام بزرگترین بازار تجاری حدود ۲۰ درصد تولید ناخالص جهانی را به خود اختصاص داد .

گسترش شرقی اتحادیه همچنین تصویر پیشین گروه بندی های داخلی اتحادیه اروپا را پیچیده تر ساخت . بیشتر هریک از طیف ها و بازیگران اتحادیه از حوزه نفوذ متمایزی برخوردار بودند. یعنی انگلیس کشوری های مشترک المنافع ، اسپانیا و پرتغال کشورهای امریکای لاتین، فنلاند و سوئد کشورهای نوردیک و آلمان با توجه به پیوند های فرهنگی و اقتصادی خود با اروپای شرقی و مرکزی این حوزه را حیاط خلوت سنتی خود تلقی نموده و از حامیان اصلی این فرایند به شمار می رفت (Brzeinski, 1997).

این واقعیت انکار ناپذیر است که همسایگی ما با ناتو که از طریق ترکیه و در قالب پیمان سنتو نیم قرن قدمت دارد و زمینه پیوند ایران با این سازمان را فراهم آورده، اینک وارد مرحله نوینی شده است. حضور ناتو در افغانستان و عراق و نیز در کشورهای آسیای مرکزی، موجب شده سیاست های منطقه ای و بین المللی این سازمان از اهمیت ویژه ای در تصمیم گیری های دفاعی ایران برخوردار شود. تغییر نگاه تدافعی این سازمان به امور بین المللی و اتخاذ سیاست های تهاجمی و نگاه جدید امنیتی به امور و تلاش این سازمان برای نهاد سازی دموکراتیک با هدف برقراری امنیت مورد نظر اعضای آن کشورها و مناطق مختلف جهان، باعث شده که هر عاملی که بتواند از بعدی هر چند محدود، امنیت جمعی اعضا یا هم پیمانان این سازمان را به خطر اندازد، زمینه ساز حضور نظامی و سیاسی ناتو در عرصه مورد بحث شود.

باتوجه به شرایط فعلی، دو رویکرد کلان از سوی ایران در قبال ناتو قابل تصور است؛ نادیده گرفتن ناتو و حضور آن در همسایگی کشور یا حتی در مرحله یی بالاتر، دشمنی با ناتو؛ دیگری توجه به واقعیات برای تامین بهتر منافع ملی کشور، یعنی دیدن واقعیات ولی نه تسلیم محض شدن در مقابل آنها و نه تقابل کورکورانه با آنها. در رویکرد دوم، باید نکاتی را مورد توجه قرار داد که عبارت است از؛ روابط ایران و ناتو باید بر اساس واقعیت های منطقه ای مورد توجه قرار گیرد. با توجه به پیوند دیرینه ترکیه و ناتو، همکاری ناتو با روسیه در قالب شورای دائمی

روسیه - ناتو و همکاری پاکستان با این سازمان با عنوان ((متحد غیر عضو ناتو))، روابط ایران و ناتو نیازمند تعریفی جدید است (کولایی، ۱۳۸۷).

گسترش ناتو در گذشته، شامل پذیرش اسپانیا در ۱۹۸۲ و اضافه شدن جمهوری دموکراتیک سابق آلمان (GDR) به عنوان بخشی از آلمان دوباره متحد شده را در سال ۱۹۹۰ در نظر بگیریم؛ در هر دو موقعیت، ناتو تمامی مشکلات گسترش خود را تجربه کرده است. باید تجربیات گذشته برای در نظر گرفتن موارد احتیاط، در پیگیری این فرایند به طرق مختلف مورد بحث قرار گیرد. شایان توجه است که پذیرش اسپانیا باید این فرایند را از این نظر که ریسکی برای امنیت اروپا بوده و بی عدالتی برای داوطلبان مطرود به حساب می آورد، پایان دهد. اگر تاریخ تکرار شود و روسیه احساس کند قربانی ورسای جدید شده است، (به دلیل جدا شدن از ناتو) بالتبع دنبال یک راهکار جدید خواهد رفت. به عنوان مثال سناریوی ایجاد روابط حسنه از سوی روسیه با چین برای مقابله با گسترش ناتو می تواند گامی در این مسیر تفسیر گردد. (Mitchel, 1998).

گسترش ناتو به شرق در سال ۱۹۹۹ میلادی با عضویت رسمی لهستان، مجارستان و جمهوری چک، عینیت یافت. در این تاریخ ناتو در اجلاس خود در آوریل ۱۹۹۹ در واشنگتن توافق کردند اجلاس سران دیگری را تا سال ۲۰۰۰ به منظور بررسی پیشرفت های حاصله به وسیله ۹ کشور متقاضی الحاق به ناتو تشکیل دهند (فرسای ۱۳۸۰). غیر از ایالات متحده و روسیه بازیگران فعال ژئواستراتژیک، شامل فرانسه، آلمان و چین می شود. اینها کشورهایی هستند که توانایی و عزم ملی برای اعمال قدرت یا نفوذ خارج از مرزهای خود را به منظور تغییر وضعیت ژئوپولیتیک موجود دارند (Brzeinski, 1997). قطب های ژئوپولیتیک کشورهای هستند که اهمیت آنها به دلیل قدرت یا انگیزه آنها نیست، بلکه به خاطر موقعیت حساس آنان و نتیجه شرایط آسیب پذیر احتمالی برای رفتار بازیگران فعال ژئواستراتژیک است. در اوراسیا کشورهای اوکراین، آذربایجان، ترکیه و ایران نقش قطب های ژئوپولیتیک را ایفا می کنند. ادعای مکیندر که هر کس بر سرزمین های قلبی (هارتلند) اوراسیا نظارت داشته باشد، سرانجام بر جهان حکمراوی خواهد کرد - در عصر اقتصاد جهانی و سلاح هایی با برد بین قاره ای به نظر قدیمی می آید (Collins 1998). در هر حال، سیاست گذاران و سیاست مداران ایالات متحده هنوز بر این باورند که منافع ملی استراتژیک ایالات متحده در گرو تداوم مداخله آنها برای تعیین توازن قوا در جزیره جهان اوراسیا می باشد. در واقع پیش بینی می شود که منطقه مرکزی اوراسیا، صحنه رقابت های شدید بین قدرت های بزرگ در قرن بیست و یکم خواهد بود.

به ادعای برژینسکی اوراسیا در دوران جنگ سرد، صحنه اصلی رقابت بین دو ابر قدرت جهان بود، و در عصر پس از جنگ سرد نیز مورد اختلاف و درگیری قدرت های بزرگ باقی خواهد ماند. نیکلاس اسپایکمن پژوهشگر ایالات متحده یی علوم سیاسی با انتقاد از نظریه مکیندر در مورد تفاوت بین قدرت دریایی انگلستان و قدرت زمینی (بری) روسیه می گوید، جنگ جهانی اول و دوم کشمکش ساده بین قدرت های دریایی و زمینی نبود (Spykman, 1944).

به گفته طرفداران مکیندر ریسیم جدید امروز ژئوپولیتیک از بعد منطقه ای به جهانی تغییر یافته، و برتری در اوراسیا پایه اصلی رقابت های جهانی را تشکیل می دهد. ایالات متحده به عنوان یک قدرت غیر اوراسیایی از جایگاه برتر

در نظام بین الملل بهره مند است، اما نیروهای او را به طور مستقیم در سه منطقه پیرامون اوراسیا مستقر شده و از این راه نفوذ قابل توجهی را بر کشورهای اوراسیایی اعمال می کند. منطقه مرکزی اوراسیا که در گذشته بیشتر زیر نظارت اتحاد جماهیر شوروی بود، اکنون حساس ترین و تهدیدکننده ترین مناطق آن می باشد. در جنوب این منطقه منابع غنی انرژی اوراسیا با اهمیت حیاتی برای منافع ملی قدرت های بزرگ قرار دارند. برژینسکی یکی از طرفداران جدی بازی سیاسی در اوراسیا است که در کتابی با عنوان (شطرنج بزرگ: تفوق ایالات متحده و پیامد های ژئواستراتژیک آن بدون توجه به منافع قانونی سایر کشورها به راه های گسترش نفوذ ایالات متحده می پردازد. فرض بر این است که هر چه برای ایالات متحده خوب است، برای جهان خوب خواهد بود. وی گسترش ناتو به شرق و همگرایی بیشتر در اروپا استقبال می کند، اما به کشورهای اروپایی به عنوان مشتریان و وابستگان ایالات متحده می نگرد. به اعتقاد منتقدین اروپایی، این دیدگاه مکیندرسم جدید برژینسکی با روحیه و سیاست های اکثر اروپایی ها سازگار نخواهد بود و آنها بیش از پیش از مصمم خواهند شد که با افزایش قدرت اتحادیه اروپا از حق اروپا برای استقلال اطمینان حاصل کنند. به نظر برژینسکی اروپا قابل اعتمادترین پل ارتباطی ایالات متحده با اوراسیا به شمار می آید. وی به آسیای مرکزی به عنوان ((بالکان اوراسیا)) می نگرد و از بحران های بزرگ در آینده آن خبر می دهد. در نتیجه گیری می نویسد که عامل اصلی ژئوپولیتیک نمایانگر هژمونی ایالات متحده و نقش بی سابقه آن در اوراسیا می باشد. وی پیش بینی می کند که قدرت ایالات متحده به مرور زمان کاهش خواهد یافت، ولی این کشور باز هم باید بکوشد تا هژمونی خود را حفظ کند.

گرچه برژینسکی ادعا می کند که تا نسل آینده، جایگاه ایالات متحده به عنوان تنها قدرت برتر جهان نمی تواند از سوی هیچ قدرت واحد رقیبی مورد چالش قرار گیرد. کشوری در جهان وجود ندارد که بتواند در ابعاد اصلی قدرت (یعنی نظامی، اقتصادی، تکنولوژیک و فرهنگی) که لازمه رسیدن به صدر هرم قدرت جهانی می باشد، به سطح ایالات متحده برسد. تنها الترناتیو واقعی به جای رهبری ایالات متحده بر جهان (به غیر از سناریوی کناره گیری داوطلبانه ایالات متحده) هرج مرج بین المللی است. واقعیت این است که حتی ایالات متحده قدرتمند (از دید برژینسکی) باید در برقراری ثبات قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی کوشا باشد و نه تنها روابط خود با قدرت های بزرگ، بلکه روابطی که با قدرت های منطقه ای مانند ایران و ترکیه را نیز بهبود بخشد (Brzeinski, 1997).

برژینسکی روسیه و چین، دو کشور قدرتمند و دارای مرز مشترک با کشورهای آسیای مرکزی را به عنوان کشورهای که احتمال دارد، منافع ایالات متحده را در آسیای مرکزی به خطر اندازد، شناسایی می کند. از ایران، آذربایجان، اوکراین و قزاقستان به عنوان کشورهای که باید به عنوان حایل یا وزنه در مقابل تحرکات روسیه و چین برای دستیابی به منافع طبیعی جمهوری های آسیای مرکزی زیر نظر ایالات متحده ایی ها قرار گیرند، نام می برد. وی به روشنی تاکید می کند هر ملتی که بتواند بر آسیای مرکزی تسلط پیدا کند، توانایی مورد تهدید قرار دادن موقعیت ایالات متحده در خلیج فارس را خواهد داشت (Brzeinski, 1997).

سیاست های ایالات متحده در اروپا (حمایت از گسترش ناتو به شرق) و در آسیای مرکزی (تلاش برای نفوذ در این منطقه پر از منابع انرژی) برای برخی از رهبران روسی خوشایند نبوده است.

مداخله روبه رشد ایالات متحده در منطقه خزر نیز با هدف گسترش نفوذ استراتژیک و ژئوپولیتیک ایالات متحده در منطقه صورت می گیرد، تمام ابزارهای سنتی قدرت از جمله ابزارهای اقتصادی و نظامی در راه رسیدن به این هدف به کار برده می شوند.

در مورد سیاست ((گسترش ناتو به شرق)) و تاثیر آن بر امنیت اوراسیا دو دیدگاه مخالف وجود دارد. یکی اینکه سیاست گسترش ناتو، میزان نگرانی های امنیتی و حتی تنش بین اعضای جدید و قدیم را افزایش داده، منجر به یک بحران و بی اعتمادی بین روسیه (به عنوان یک قدرت مهم منطقه ای غیر عضو منزوی شده) و ناتو می گردد. دیدگاه دوم بر این فرض استوار است که هر چه شمار کشورهای عضو ناتو بیشتر شود احتمال دارد که به درگیری های تاریخی دیرینه بین اروپایی ها پایان داده شود. با ارائه تضمین های امنیتی مثبت به روسیه می توان از تلاش روس ها جهت ایجاد یک منطقه نفوذ یا یک منطقه منافع حیاتی برای خود در قلمروی اتحاد جماهیر شوروی جلوگیری کرد و بر حفظ امنیت منطقه ای اوراسیا از راه همکاری های سازنده ناتو و روسیه تاکید کرد (Mochizuki and O hanlon, 1998).

تحولات جدید ناتو و آینده تعاملات سیاسی با ایران

۱. حضور اخیر پیمان آتلانتیک شمالی در حوزه های مرزی و تعاملی عمده جمهوری اسلامی ایران که تحت عنوان گسترش ناتو به شرق و کارکردهای جدیدی همچون مبارزه با تروریسم، سلاح های کشتار جمعی و تامین امنیت انرژی، پس از ۱۱ سپتامبر محسوس تر گردیده است، ناتو و ایالات متحده و اکثریت کشورهای اتحادیه اروپا را طبق یک معادله تصنعی ژئوپولیتیک در همسایگی جمهوری اسلامی ایران قرار داده است.
۲. با توجه به تحول در فلسفه وجودی ناتو در فردای جنگ سرد و به خصوص پس از نخستین اجلاس ناتو که در نوامبر ۱۹۹۱ آغاز و طی جلسه های دسامبر ۱۹۹۳، ژانویه ۱۹۹۴، مارس ۱۹۹۹ و دوم آوریل ۲۰۰۴ ادامه یافت، اهداف ناتو به سمت کنترل بحران های ناشی از تروریسم، سلاح های کشتار جمعی و تامین امنیت انرژی (به سمت شرق) توسعه یافت. کنفرانس پراگ ۲۰۰۲، کنفرانس استانبول ۲۰۰۴ و اجلاس ریگا (نوامبر ۲۰۰۶) از کلیدی ترین اجلاس های ناتو در این زمینه می باشند.
۳. حضور ناتو در اکثریت نقاط حساس خاورمیانه، آسیای مرکزی، قفقاز، افغانستان، عراق، ترکیه حوزه مدیترانه و تهدیداتی را برای ایران به ارمغان خواهد آورد. این امر اهمیت جایگاه ژئوپولیتیکی و تعاملات سیاست خارجی ایران و همچنین نوع تعامل آن با سازمان های بین المللی را با تحولاتی مواجه خواهد کرد (ملکی، ۱۳۸۶).

تعامل ایران با اتحادیه اروپا

ایالات متحده در صدد است با گسترش نقش اروپایی ناتو و دادن هویت اروپایی به آن، ماموریت جمعی دفاع اروپایی را به ناتو واگذار کند تا اتحادیه اروپا را نسبت به امکانات ناتو و نقش آن امیدوارتر سازد (میناوند، ۱۳۸۵) هر چند در حال حاضر، روابط ایران و اتحادیه اروپا به دلیل تفاوت برداشت های طرفین در مسئله هسته ای به سمت مولفه های تنش زا حرکت کرده است؛ در آینده روابط طرفین، تحلیل نقش متغیر ناتو حالت ابهام گونه ای

دارد. این بدین معنی است که با توجه به پیچیدگی روابط کشورهای اتحادیه اروپا و ناتو نمی توان به راحتی از تاثیر حضور ناتو بر تعاملات سیاسی آینده ایران با اتحادیه اروپا سخن گفت. چرا که در ماهیت روابط طرفین متغیر اقتصادی نقشی به مراتب مهمتر دارد.

انتظار می رود همکاری ایران و ناتو در افغانستان موجب ارتقای ارتباطات نهادی، اعتماد و روابط مشترک میان ایران و غرب و بیشتر از همه روابط ایران و اتحادیه اروپا گردد (Walsh, 2007).

ایالات متحده ناتو را برای پذیرش دکترین جدیدی تحت فشار قرار داده است که بر اساس آن راهبرد هسته ای ناتو از محدوده اروپا خارج و به تهدیدات خارج از منطقه پاسخ دهد. بر اساس این دکترین، سلاح های هسته ای باید برای مقابله با بازیگران غیردولتی همچون گروه های تروریستی نیز هدف گیری شود (فرچوند، ۱۳۸۴).

این گونه به نظر می رسد که یکی از مهم ترین تهدیدات علیه منافع جمهوری اسلامی ایران در پرتو حضور ناتو در اوراسیا و همچنین گسترش این سازمان به شرق در پرتو پیوند خوردن منافع ترکیه، ایالات متحده، اسرائیل، کشورهای آسیای مرکزی قفقاز و در چهارچوب موضوعاتی همانند تروریسم، سلاح های کشتار جمعی، تضمین امنیت انرژی، اسلام سیاسی، حمایت از فعالیت های انقلابی، مخالفت با هژمونی و حضور ایالات متحده در منطقه، اقدامات پیش دستانه و .. در منطقه موضوعیت می یابد (عزتی، ۱۳۸۸).

حضور ناتو در حوزه های تعاملی ایران ریشه در ایده ها، آمال و تحولات نظام سرمایه داری دارد تحولات ناتو در این مسیر در بطن مفهوم جهانی شدن در مسیری مشخص به حرکت در آمده است.

بررسی جغرافیایی گسترش و حضور ناتو در خاورمیانه، آسیای میانه و منطقه خلیج فارس و دریای عمان، نشان می دهد که اقدامات و حوزه فعالیت های آشکار و پنهان این سازمان به اکثر کشورهای هم مرز جمهوری اسلامی ایران گسترش یافته و منافع و امنیت ملی کشورمان را در معرض مخاطرات جدی قرار داده است. جمهوری اسلامی ایران به عنوان کشوری که حضور نیروهای نظامی ناتو و حوزه همکاری آن سازمان به اکثر کشورهای همسایه و مناطق مرزی آن گسترش یافته، از جمله کشورهای است که منافع و امنیت ملی آن در گسترش ناتو در دهه ۹۰ مورد تهدید قرار گرفته است. عضویت ترکیه در ناتو، که همه عملیات های ناتو در دهه ۹۰، از جمله حملات متعدد انگلستان و ایالات متحده به عراق و حملات ناتو علیه یوگسلاوی و بدون توجه به مشروعیت یا عدم مشروعیت حقوقی حملات مذکور، امکانات و پایگاه های خویش را به طور کامل در اختیار هم پیمانانش قرار داده است؛ ایجاد مناطق ممنوعه پروازی در شمال و جنوب عراق که این همسایه غربی ایران را در آستانه تجزیه قرار داده است؛ و حملات مکرر به آن کشور توسط اعضای درجه اول ناتو، که بدون مجوز شورای امنیت و بدون توجیه حقوقی و به هر بهانه ای صورت گرفته است، حضور نظامی تمام اعضای درجه اول ناتو در خلیج فارس و دریای عمان و پیمان های دفاعی متعدد آنان با همسایگان جنوبی ایران، و آغاز همکاری های نزدیک و در حال توسعه ناتو با کشورهای مستقل مشترک المنافع در شمال ایران به ویژه روابط رو به گسترش ناتو با جمهوری آذربایجان، نمونه هایی از حضور نظامی آشکار و پنهان ناتو و اعضای درجه یک آن در امتداد مرزهای ایران می باشند که علاوه بر تنزل نقش امنیتی کشورمان در منطقه، امنیت ملی، تمامیت ارضی و همبستگی اجتماعی جمهوری اسلامی ایران را با تهدیدها و مخاطرات جدی مواجه ساخته است (شجاع، ۱۳۸۴).

نتیجه گیری

بدین سان در دوره پسا جنگ سرد دو فرایند گسترش جغرافیایی اتحادیه اروپا و ناتو به موازات هم در دستور کار اروپاگرایان و آتلانتیک گرایان غرب قرار گرفت. فرایند نخست یعنی گسترش جغرافیایی اتحادیه بر منطق اقتصادی استوار بود و فرایند دیگر یعنی گسترش ناتو از منطق امنیتی الهام می پذیرفت. این دو فرایند در برخی حوزه ها رقیب و در حوزه های دیگر مکمل یکدیگر محسوب می شدند. همین امر موجبات اصطکاک، تنش روابط فرآتلانتیکی را فراهم ساخته، سبب شد تا اتحادیه اروپایی در ابتدا با این فرایند که رهیافت اروپاگرایی را تحت الشعاع قرار می داد به مخالفت بر خیزد (عزتی، ۱۳۸۲).

در مورد سیاست ((گسترش ناتو به شرق)) و تاثیر آن بر امنیت اوراسیا دو دیدگاه مخالف وجود دارد. یکی اینکه سیاست گسترش ناتو، میزان نگرانی های امنیتی و حتی تنش بین اعضای جدید و قدیم را افزایش داده، منجر به یک بحران و بی اعتمادی بین روسیه (به عنوان یک قدرت مهم منطقه ای غیر عضو منزوی شده) و ناتو می گردد. دیدگاه دوم بر این فرض استوار است که هر چه شمار کشورهای عضو ناتو بیشتر شود احتمال دارد که به درگیری های تاریخی دیرینه بین اروپایی ها پایان داده شود. با ارائه تضمین های امنیتی مثبت به روسیه می توان از تلاش روس ها جهت ایجاد یک منطقه نفوذ یا یک منطقه منافع حیاتی برای خود در قلمروی اتحاد جماهیر شوروی جلوگیری کرد و بر حفظ امنیت منطقه ای اوراسیا از راه همکاری های سازنده ناتو و روسیه تاکید کرد.

حضور اخیر پیمان آتلانتیک شمالی در حوزه های مرزی و تعاملی عمده جمهوری اسلامی ایران که تحت عنوان گسترش ناتو به شرق و کارکردهای جدیدی همچون مبارزه با تروریسم، سلاح های کشتار جمعی و تامین امنیت انرژی، پس از ۱۱ سپتامبر محسوس تر گردیده است، ناتو و ایالات متحده و اکثریت کشورهای اتحادیه اروپا را طبق یک معادله تصنعی ژئوپولیتیک در همسایگی جمهوری اسلامی ایران قرار داده است.

حضور ناتو در اکثریت نقاط حساس خاورمیانه، آسیای مرکزی، قفقاز، افغانستان، عراق، ترکیه حوزه مدیترانه و تهدیداتی را برای ایران به ارمغان خواهد آورد. این امر اهمیت جایگاه ژئوپولیتیکی و تعاملات سیاست خارجی ایران و همچنین نوع تعامل آن با سازمان های بین المللی را با تحولاتی مواجه خواهد کرد.

این گونه به نظر می رسد که یکی از مهم ترین تهدیدات علیه منافع جمهوری اسلامی ایران در پرتو حضور ناتو در اوراسیا و همچنین گسترش این سازمان به شرق در پرتو پیوند خوردن منافع ترکیه، ایالات متحده، اسرائیل، کشورهای آسیای مرکزی قفقاز و در چهارچوب موضوعاتی همانند تروریسم، سلاح های کشتار جمعی، تضمین امنیت انرژی، اسلام سیاسی، حمایت از فعالیت های انقلابی، مخالفت با هژمونی و حضور ایالات متحده در منطقه، اقدامات پیش دستانه و .. در منطقه موضوعیت می یابد.

باتوجه به شرایط فعلی، دو رویکرد کلان از سوی ایران در قبال ناتو قابل تصور است؛ نادیده گرفتن ناتو و حضور آن در همسایگی کشور یا حتی در مرحله یی بالاتر، دشمنی با ناتو؛ دیگری توجه به واقعیات برای تامین بهتر منافع ملی کشور، یعنی دیدن واقعیات ولی نه تسلیم محض شدن در مقابل آنها و نه تقابل کورکورانه با آنها. در رویکرد دوم، باید نکاتی را مورد توجه قرار داد که عبارت است از؛ روابط ایران و ناتو باید بر اساس واقعیت های منطقه یی مورد توجه قرار گیرد. با توجه به پیوند دیرینه ترکیه و ناتو، همکاری ناتو با روسیه در قالب شورای دائمی

روسیه - ناتو و همکاری پاکستان با این سازمان با عنوان ((متحد غیر عضو ناتو))، روابط ایران و ناتو نیازمند تعریفی جدید است .

منابع :

- 1- Brzeinski , Zbigniw. (1997): *Chessboard Grand* New York: Book Basic
- 2- -----(1997): *Eurasia for Geostrategy A*. tehran: Affairs Foreign
- 3- -----(1997): *A Geostrategy for Eurasia. Affairs Foreign*
- 4- Collins , M Johen. (1998): *Military Geography for Professions and the public* Washington , DC National University Press:279-278.
- 5- <http://www.globalresearch.ca/articlePictures/Mediterranean%20and%20NATO.gif> [cited.
- 6- Mitchel , Alison. (1998):. NATO. *New York Times*:8.
- 7- Mochizuki, Mike, and Michael O hanlon (1998): *A liberal Vision for the U. S - Japanese Alliance Survival* 40:127.
- 8- Spykman, J Nicholas. (1944): *The Geography of Peace* NewYork New York.
- 9- Walsh, Jim. (2007): *NATO and Iran in Afghanistan: Mutual Interests , Shared Risks , IPIS Conference*:8.
- ۱۰- پیشگامی فرد، زهرا. (۱۳۸۴): مقدمه ای بر جغرافیای سیاسی دریاها با تاکید بر آبهای ایران. ۱۰۰۰ vols. Vol اول. تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ۱۱- حافظ نیا، محمد رضا. (۱۳۸۲): مقدمه ای بر روش تحقیق در علوم انسانی. تهران: انتشارات سمت.
- ۱۲- شجاع، شاپور، (۱۳۸۴): گسترش ناتو به شرق و اثر آن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران فصلنامه مطالعه دفاعی استراتژیک.
- ۱۳- عزتی، عزت الله، (۱۳۸۲): ژئوپولتیک در قرن ۲۱. تهران: سمت.
- ۱۴- ----- (۱۳۸۸): قدرت نقد و منافع ملی.
- ۱۵- فرجوند، هادی. (۱۳۸۴): جزوه درسی کنترل تسلیحات و خلع سلاح جزوه درسی: ۶۰.
- ۱۶- فرسای، شهرام. (۱۳۸۰): استراتژی جدید ناتو. فصلنامه سیاست خارجی ش ۷۶۲:۳.
- ۱۷- کولابی، الهه (۱۳۸۷): ناتو در همسایگی ایران: نگاهی به چگونگی گسترش بزرگترین سازمان نظامی جهان روزنامه اعتماد.
- ۱۸- ملکی، عباس. (۱۳۸۶): سناریو هایی برای مقابله با راهبرد های پیچیده آمریکا. روزنامه اعتماد ملی ۱۰:۴۴۱.
- ۱۹- مولایی، عبدالله (۱۳۸۰): چشم انداز همکاری های اروپایی آلمان و فرانسه - سیاست خارجی.
- ۲۰- میناوند، محمد قلی. (۱۳۸۵): ایران و اتحادیه اروپا؛ کنکاشی در سیاستگذاری ها مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی: ۴۱.
- ۲۱- نقیب زاده، احمد. (۱۳۷۶): اروپای متحد: دژ بی دفاع. اطلاعات سیاسی اقتصادی ۵۱:۹۵.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی